هوالعلیم

چرا در هر زمان باید امام زنده وجود داشته باشد؟

نقش محبت و ارتباط قلبی با امام در رسیدن به کمال

برگرفته از کتاب «امام شناسی»
حضرت علاّمه آیت‌الله حاج سیّد محمدحسین حسینی طهرانی
قدّس سرّه

بسم الله الرّحمن الرّحیم
و صلّی الله علی محمّد و آله الطاهرین
و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین
و لا حول و لا قوّة الا بالله العلیّ العظیم

قال الله الحکیم فی کتابه الکریم:

﴿وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَیْنا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِیتاءَ الزَّکاةِ وَ کانُوا لَنا عابِدِینَ﴾[1]

شمول و عموم اصل علیت و معلولیت در نظام هستی

تمام موجوداتی که در این عالم مشاهده می‌شود، هر یک دارای اصل و علّتی است که در پیدایش خود مستند بدان است، و نیز تغییرات و تبدیلاتی که در آنها واقع می‌شود مستند بعللی است.

اگر سنگی را به شیشه‌ای زنیم می‌شکند، و اگر در جوئی آب جاری کنیم، تا جائی‌که امکان دارد آب جاری می‌شود، و نقاط متّصل به‌خود را مرطوب و حتّی در خُلل و فرج کوهها هر جا که مجال برای جریان داشته باشد جاری می‌شود.

این یک اصل کلّی در پیدایش و تغییراتی است که در موجودات عالم مشهود است.

بیان یکی از مصادیق تأثیر رابطه علی و معلولی

تاثیر مجالست با افراد در انسان

اخلاق و ملکات و عقائد و روحیه افراد بنی آدم نیز از این اصل کلّی خارج نیست، به‌تجربه ثابت است که معاشرت با نیکان بر روی انسان اثر می‌گذارد؛ و معاشرت با بدان نیز مؤثّر است، چه بسا شخص پاک فطرت و نیک کرداری که در اثر برخورد با رفیق نااهل، کم کم و رفته رفته آن صفای باطن خود را از دست داده، دلش تاریک، و روحش خفه گردیده است؛ و بالعکس شخص زشت کرداری در اثر برخورد با صاحب دلی، تغییر روش داده، و کم کم نیت و به‌تبع آن افعالش صالح، و نیکو شده است.

لذا در تعالیم اسلام بسیار وارد است که انسان خوب است با نیکان صحبت داشته باشد، و از انس و دلبستگی با اشرار خودداری کند، حتّی مجالست یک جلسه در انسان مؤثر است، خواه به سکوت بگذرد، و خواه به مذاکره، چون تاثیر ارواح در یکدگر محتاج به مذاکره نیست، دو روحی که با یکدیگر انس و ملایمت دارند هر یک به روی دیگری اثر می‌گذارد.

انسان برای آنکه اخلاق و صفات او به اخلاق و صفات انسانی کامل درآید، باید دل و روحیه خود را به اصل و علّت اخلاق و صفات نیک آشنا کند، تا در اثر برخورد، آن محامد در انسان اثر بگذارد؛ باید کانون دل خود را به منبع علم و معرفت و حیات متّصل کند، تا از آن نیز به‌قدر سِعِه و استعداد در او علم و معرفت و حیاتی حاصل گردد.

همان‌طور که در لوله کشی آب شهرها یک منبع عظیم موجود و به‌خانه‌های بسیار، طبق ظروف و استعدادات، آب داده می‌شود، همین‌طور علّت و منبع حیات و معرفت باید به‌وسیله تسلیم و پیروی و

---

[1] سوره انبیاء: ۲۱ ـ آیه ۷۳.

خضوع دلها به‌قدر سعه و ظرفیت آنها، آنها را اشباع و سیراب نماید.

و برای این موضوع دو امر ضرورت دارد، یکی وجود آن اصل و علّت، یعنی مبدء افاضه علم و حیات، و دیگری تسلیم و تلقّی و خضوع، تا آن علّت بتواند کار خود را بنماید؛ چون تسلیم برای تلّقی علم و معارف حکم شروط را داشته و از مقدّمات مُعِدّه محسوب می‌گردد.

چرا رسیدن به کمال متوقف بر وجود امام زنده است؟

مبدأ افاضه علم، قلب امام است، که به‌واسطه سیطره بر ملکوت موجودات، به‌هر موجود به‌قدر استعداد افاضه می‌کند ﴿وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا﴾[1]

هدایت به امر خدا، همان رهبری افراد بشر است، از راه ملکوت و نفوس آنها.

فلذا همیشه باید در عالم امام زنده باشد و از آیه ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ﴾[2] استفاده کردیم که امام در هر زمان موجود است، و به‌وسیله آن یک یک از افراد بشر خوانده می‌شوند، و این یک اصل مسلّم و صحیحی است که در میان جمیع ادیان و مذاهب عالم، مذهب اسلام در روی آن اتّکاء دارد، و تعیین امام بر جامعه را از طرف خدا می‌داند، و او را صاحب قلب و محیط بر ملکوت و معصوم از خطا و گناه معرّفی می‌کند، و شیعه که بر اساس تعالیم اسلام از این موضوع بهرمند است، روش خود را بر واقع و حقیقت دستورات اسلام قرار داده، و اهل تسنن که این موضوع را مراعات نمی‌کنند دستشان از منبع حیات و علم کوتاه، و همان‌طور که سابقاً اشاره شد از اسلام بالمعنی الحقیقی بی‌بهره‌اند.

و روی همین اصل است که بعد از رسول خدا نیاز به امام زنده است، که وجود مقدّس أمیرالمؤمنین علیه السّلام باشد؛ این برای آن است که توسط آن قلب زنده و بیدار که در عالم جمع واقعست، افراد بنی آدم به بهره حیات و علوم خود می‌رسند، و الّا اگر مجرّد عمل کافی بود با ندای کفَانَا کتَابُ اللهِ هر کس در زاویه نفس، و بیغوله تاریک آن می‌خزید، و تا آخر عمر قدمی از نَفْس و هوای آن فراتر نمی‌گذارد.

چون القا کننده معارف قرآن به قلب انسان، امام است، و بدون آن انسان نابینای متهوّس به شهوات و منغمر در لذّات، آیات قرآن را وسیله‌ای برای رسیدن به منویات خود تفسیر و تأویل می‌کند، و بنابراین هر چه عمل کند از دائره امیال نفسانیه او خارج نیست، و چنین قرآنی بدون روح زنده و دراک امام، لَا یزِیدُ مِنَ اللهِ إلّا بُعْداً.

شیعه می‌گوید اساس تعالیم اسلام بر اساس امامت است. در زمان رسول الله خود آن حضرت امام بوده‌اند، و توسط آن قلب بیدار که در منبع علوم ﴿فَأَوْحى إِلى عَبْدِهِ ما أَوْحى﴾[3] قرار گرفته، به دلهای امّت افاضه معارف می‌گردد، و بعد از آن حضرت توسّط ائمّه اطهار، یکی بعد از دیگری تا حضرت بقیة الله الاعظم عجّل الله تعالی فرجه الشّریف، توسط آن کانونهای حیات و معرفت، هر قلبی به اندازه سعه خود اشباع می‌شود.

چرا رسیدن به کمال متوقف بر محبت نسبت به امام است؟

و امّا موضوع دیگر تسلیم و خضوع و پیروی از امام است که قلب را مستعدّ و آماده تلقّی و اخذ معارف و علوم می‌کند، و این خصوصیت در شیعه است، لذا دیده می‌شود که در شیعه صفت محبّت، و وفا و صفا، و انفاق، و ایثار و قضای حوائج بشر، و رقّت قلب، و عاطفه و نظایر آنها از صفات پسندیده

---

[1] سوره انبیاء: ۲۱ ـ آیه ۷۳.

[2] سوره اسراء: ۱۷ ـ آیة ۷۱.

[3] سوره النجم: ۵۳ ـ آیه ۱۰.

به مقدار معتنابهی از عامه بیشتر است، این به‌وسیله روح تسلیم و خضوع در مقابل معلّم بشریت و مبدء تعلیم و تربیت است، خواه امام حضور داشته باشد و خواه غائب باشد، چون تاثیر و تأثّر ارواح نیاز بسیاری به حضور ندارد، مادّه نیست که شرط تأثیرش در مادّه دیگر، قرب مکانی و مماسّه خارجی باشد، تأثیر فعلیتِ نفسِ فعّال، در استعدادات نفوس قابله است؛ و چون عالم ملکوت از زمان و مکان بیرون است، لذا در هر قلبی تأثیرِ فعلیتِ آثارِ حیاتیِ امام را می‌توان یافت، امام اگر در مشرق عالم باشد و پیروِ امام در مغرب، باز قلب پیرو استفاده خود را می‌برد؛ همان‌طور که انسان در اثر محبّت به فرزند همیشه بیاد اوست، چه فرزندش در نزد او باشد، یا سفر کند، صورت فرزند در دل اوست، و همیشه با اوست، همین‌طور اگر جلوات امام در قلب مؤمن پیدا شود، هر جا باشد در اثر انعکاس آن صورت حقّه از آن معدن بیکران آب حیات برخوردار می‌شود.

لذا شیعه و لو در زمان غیبت، بعلّت توجّه کامل به مَصدرِ خیرات و علوم از آن کانون علم و معرفت بهرمند می‌شود؛ گرچه بدون تردید حَضور امام اثرش بیشتر و فوائدش به‌مقدار فراوانی زیادتر است، به‌خلاف غیر شیعه که دل آنها باین معدن ارتباطی ندارد، نفس آنها در خود متحیر و راهی به‌خارج از خود باز نمی‌نماید.

شیعه دارای ملاطفت و رّقت و ملایمت است

ابن ابی الحدید می‌گوید: وَ بَقِیَ هذَا الخُلُقُ مُتَوارِثاً مُتَناقِلًا فی مُحِبِیه وَ اوْلیائِهِ إلَی الْآنَ کما بَقِیَ الْحَسَدُ وَ الْخُشُونَةُ وَ الْوُعوَرَةُ فی الْجانِبِ الْاخَرِ، وَ مَنْ لَهُ أدْنی مَعْرِفَةٍ بِأخْلاقِ النَّاسِ وَ عَوائِدِهِمْ یعْرِفُ ذلِک[1]

پس از آنکه قدری از صفات أمیرالمؤمنین علیه السّلام را ذکر می‌کند می‌گوید: و این اخلاق به نحو توارث در محبین و دوستان آن حضرت نقل شده، و الی الآن وجود دارد، کما آنکه آن حسد و خشونت و سنگین دلی در جانب دیگر که غیر شیعه است موجود است، و کسی‌که کوچکترین معرفت به اخلاق مردم و نتائج افعال مکتسبه آنان داشته باشد این سرّ و حقیقت را به خوبی ادراک می‌کند.

در اثر اتّصال قلوب پیروان امام به‌قلب امام معارف و علوم الهیه در قلب جاری می‌شود، و علّت آن‌که مؤمنین در بهشت دارای نهرهای آب زلال هستند در اثر همان اتّصال قلب و بهرمند شدن از چشمه فضائل آنان‌است. در قرآن مجید بسیار دیده می‌شود که برای مؤمنین در بهشت ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ﴾ را وعده می‌دهد مانند:

بهشت تجلّی صفات و اعمال است

﴿إِنَّ اللهَ یُدْخِلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ﴾[2]

خداوند مؤمنینی را که عمل شایسته‌ای انجام دهند در بهشت‌هائی که درختان آن سر به هم آورده، و زمین آن‌را سایه انداخته، و از تابش آفتاب حفظ می‌کند، و در آنجا نهرهائی جریان دارد وارد می‌کند؛ چون سابقاً گفتیم که بهشت، ظهور و بروز عالم نفس مؤمن است در آخرت، و چون نفس مؤمن به‌علّت اطمینان به خدا و سکینه و آرامش که پیدا نموده است، از حرارت و سوختگی یأس و ناکامی و گرد و غبار و طوفان خاطرات شیطانی، و نوسانهای فکری، و اضطرابات اخلاقی، نجات پیدا کرده و در رحمت خدا و مقام امن و امان دلخوش بوده، و با یک دنیا نشاط و لذّت حتّی در دقیق‌ترین دقائق مانند سکرات مرگ دل به‌خدا داده، وآرام و دارای مقام سکینه می‌باشد؛ لذا در آخرت که ملکوت اشیاء ظهور

---

[1] شرح نهج البلاغه، طبع بیست جلدی ج ۱ ص ۲۶.

[2] سوره حجّ: ۲۲ ـ آیه ۱۴ و ۲۳ و سوره محمّد: ۴۷ ـ آیه ۱۲ و سوره تحریم: ۶۶ آیه ۸.

می‌کند، ملکوت نفس مؤمن به‌صورت بهشتی است که درختان آن به‌اندازه‌ای سر به‌هم آورده، و شاخ و برگهای اعمال صالحه در هم فرورفته، و زمین را سایه انداخته است، که ابداً در آنجا از تابش سوزنده خورشید گداخته، یا طوفان حوادث، و گرد و غبار خیالات، و خواطر شیطانیه، راه ندارد.

چه ما بهشت را از نقطه نظر تجسّم اعمال ظهور ملکوت نفس مؤمن بدانیم، یا به‌عنوان جزای مترتّب بر عمل بدانیم، در هر حال نتیجه یکی است؛

شاهد بر این معنی خطابی است که خدای تعالی شأنه به‌آدم بوالبشر قبل از ورودش در این نشأه می‌کند ﴿فَقُلْنا یا آدَمُ إِنَّ هذا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِزَوْجِكَ فَلا یُخْرِجَنَّكُما مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقی إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِیها وَ لا تَعْرٰی وَ أَنَّكَ لا تَظْمَؤُا فِیها وَ لا تَضْحی﴾ [1]

خداوند در خطاب به‌آدم فرمود: در این بهشت که خواطر نفسانیه نیست، و اضطرابات خیالات و قوای واهمه راه ندارد، هیچ‌گاه گرسنه و عریان نخواهی شد، و هیچ‌گاه تشنه و آفتاب زده نخواهی شد، گرسنگی و تشنگی، و عریانی و گرما، و حرارت و گداختگی، بر اثر تسلّط نفس امّاره بر انسان بوده، ولی در بهشت که قلب انسان آرام و هیچ خاطره‌ای به انسان راه ندارد آنجا ﴿فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِیكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ [2] جای استراحت است.

افرادی هم که با ایمان و عمل صالح از دنیا رجوع به‌خدا می‌نمایند، در آن بهشت تفصیلاً قرار گرفته، و در زیر سایه درختان سر به‌هم آورنده آن می‌آرمند. [3]

---

[1] سوره طه: ۲۰ـ آیه ۱۷ ـ ۱۱۹.

[2] سوره قمر: ٥٤ ـ آیه ٥٥.

[3] این مقاله از کتاب امام شناسیج اول، ص۱۷۹-۱۸۴ گرداوری شده است.